



اطلاعیه شماره ۵

از مردم فلسطین در مقابل سازمان ارتجاعی حماس و دولت فاشیستی اسرائیل دفاع کنیم!
ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه شماره ۴

جنایات رژیم ایران در مورد پناهندگان افغانستانی
ادامه در صفحه ۳

خود فروختگان را وسیعاً افشا کنیم

اخیراً واداده‌ای با موضع شدید ضد کمونیستی به نام باقر مرتضوی و خود فروخته حقیری به نام عباس میلانی در کالیفرنیا یک جلسه ضد کمونیستی برگزار کردند. وظیفه این جلسه لجن مال کردن کل جنبش کمونیستی و به ویژه **حزب رنجبران ایران** است، حزبی که قدیمی‌ترین بخش جنبش کمونیستی ایران و جزو خود انتقادی‌ترین این جنبش است. در جنبش کمونیستی یک مبارزه حاد طبقاتی بین شیوه تفکر پرولتری و خرده بورژوازی در جریان است. این مبارزه طبقاتی موتور حرکت جنبش کمونیستی است.
ادامه در صفحه ۴

مهار یادمان جنبش ۱۴۰۱ – نقد سیاسی

ما در مقاله اقتصادی در همین رابطه، مسائل و علل اقتصادی توانائی رژیم را در ایجاد جو امنیتی و مهار جنبش تحلیل کرده‌ایم. ولی توانائی رژیم در ایجاد جو امنیتی و مهار جنبش فقط مربوط به یک علت نیست، فقط توانائی اقتصادی رژیم در انسجام و
ادامه در صفحه ۶

مهار یادمان جنبش ۱۴۰۱ – اقتصادی

روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۲ یک سال از قتل عمد دولتی مهسا امینی و آغاز جنبش عظیم ۱۴۰۱ می‌گذشت. در تقریباً کلیه شهرهای ایران ناگفته حکومت نظامی بر پا شد و جو امنیتی شدیدی شهرها و روستاهای ایران را می‌فشرد. رژیم جمهوری اسلامی ایران قادر شد
ادامه در صفحه ۵

مهار یادمان جنبش ۱۴۰۱ – نقد شرایط بین‌المللی

یکی از عوامل خارجی ولی مهم عقب نشینی و فروکش جنبش شهریور ۱۴۰۱ و توانائی رژیم در مهار جنبش در سالگرد قتل مهسا امینی و جنبش ۱۴۰۱، پشتیبانی متحدانه و بی‌شائبه سرمایه‌داری بین‌المللی از رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بود.
رژیم سرمایه‌داری جمهوری
ادامه در صفحه ۹

مهار یادمان ۱۴۰۱ – نقد معیشت کارگران

معمولاً در تحلیل‌های طبقاتی و سیاسی، بیشتر بر واقعیت گرانی کالاها، تورم و افت دستمزد کارگران و زحمتکشان و نپرداختن همان دستمزد به طور کامل، تکیه می‌شود. در این تحلیل‌ها استثمار بی رویه کارگران و در نتیجه اخذ بیشتر ارزش اضافه یعنی ایجاد ثروت از نیروی کار و غارت آن توسط سرمایه‌داری افشا می‌شود. ادامه در صفحه ۸

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی
در نوشته‌ای دیگر: «پاسخ تروتسکی در مورد نیروهای ذخیره یک عذر بدتر از گناه است. تلگرام اخیر تروتسکی که می‌بایستی پاسخ در این مورد باشد، نه تنها هیچ اشاره‌ای به برنامه برای تربیت نیروهای ذخیره ندارد بلکه حتی به ضرورت این امر مهم نیز اشاره نکرده است... آنطورکه تروتسکی به اشتباه می‌پندارد، البسه سربازان "مهم‌ترین" مشکل ما نیست. تاریخ جنگ داخلی نشان داده است که با وجود تنگ دستی‌مان، همواره بر این امر فائق آمده‌ایم.
ادامه در صفحه ۱۴

در دوردست باغ برهنه چکاوی

در دوردست باغ برهنه چکاوی
بر شاخه می سزاید
این چند برگ پیر
وقتی گسست از شاخ
آندم جوانه های جوان
باز می شود
بیداری بهار
آغاز می شود.
شفیعی کدکنی

اطلاعیه شماره ۵

جنبش مقاومت اسلامی (حماس) در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ پس از موشک باران برخی از شهرهای اسرائیل، تهاجم نظامی گسترده‌ای را به شهرهای مرزی این کشور آغاز کرد. در این حملات کور، نه نظامیان اسرائیل بلکه مردم غیر نظامی اسرائیل کشته، زخمی و دستگیر شدند. اسرائیل از ۳۰۰ کشته، ۳۳ سرباز زن مفقود، ۱۷۰۰ نفر زخمی اسرائیلی خبر می‌دهد.

حماس توانست در این حملات حتی برخی از مقرهای نظامی اسرائیل را در شهرهای نزدیک مرزهای خود برای مدت کوتاهی اشغال کند که پس رانده شدند. این حملات نه تنها جان انسان‌های بی گناه را گرفت و به عده وسیعی صدمات جسمی رساند بلکه خرابی بسیار نیز به بار آورد.

رژیم صهیونیستی و شدیداً راست گرا و فاشیستی اسرائیل که بیصبرانه و شغف چنین حملاتی را انتظار میکشید به امحاء مردمان غزه، تخریب شهرها و روستاهای فلسطینی پرداخت. حملات گسترده اسرائیل از هوا و زمین علیه مردم بی دفاع فلسطین هنوز ادامه دارد. تا کنون صدها کشته و زخمی و آواره فلسطینی، هدیه رژیم اسرائیل به مردم آزاده فلسطین است.

واقعیات این روزها نشان می‌دهد که نه حماس و نه رژیم فاشیستی اسرائیلی دلمشغول سرنوشت شهروندانشان نیستند. هر کدام از آن‌ها دلمشغول تحکیم پایه‌ها و استقرار قدرت خوداند. آن که قربانی می‌شود مردم اسرائیل و مردمان فلسطین‌اند.

این جنگ خانمان سوز نتیجه روند تاریخی یک سری وقایعی است که در خاورمیانه رخ داده است. بدون شناخت این رخدادها نمی‌توان ماهیت درگیری اخیر حماس با رژیم صهیونیستی را درک کرد.

در جریان جنگ جهانی دوم دولت انگلستان طرح ایجاد کشور یهود را پیگیری کرد و سر انجام گام به گام با بی

خانمان کردن مردم فلسطین از زادگاهشان و سرکوب و کشتار بسیاری از این مردم، موفق شد کشور اسرائیل را به وجود آورد. یهودیان از کشورهای مختلف بدانجا سرازیر شدند و سران اسرائیل گام به گام با اشغال سرزمین‌های اطراف و تتگ کردن محیط زندگی فلسطینیان و اخراج آن‌ها از سرزمینشان، کشور خود را توسعه دادند و اکنون نیز همچنان در حال توسعه آن هستند.

هدف انگلستان در آن زمان در تشکیل چنین کشوری، ایجاد درگیری و اختلاف در کشورهای عربی و خاورمیانه‌ای از یک جانب و در صورت لزوم پوشاندن تمام جنایاتشان در این منطقه با برجسته کردن مسأله فلسطین از جانب دیگر بود. دولت انگلستان که همراه دولت آمریکا از سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم به سازماندهی یک نیروی ایدئولوژیک - سیاسی قدرتمند اسلامی برای جلوگیری از گسترش کمونیسم بودند، در سال‌های هشتاد میلادی به فکر یک سازمان ارتجاعی مذهبی فلسطینی افتادند.

شیخ احمد یاسین به عنوان نماینده سعید رمضان داماد حسن‌الینا که این خود شاگرد سید جمال‌الدین اسعد آبادی و یکی از جاسوسان فعال بریتانیا و مسؤول سازماندهی جهانی اخوالمسلمین در دهه هشتاد میلادی بود با توافق کامل سران دولت صهیونیستی اسرائیل در اورشلیم در ۱۹۸۷ جنبش مقاومت اسلامی (حماس) را سازماندهی کرد. در واقع دولت انگلستان هم دولت اسرائیل را تشکیل داد و هم حماس را با توافق آن: دو پدیده انگلیسی منشأ

هدف از این اقدام حوادثی بود که در خاورمیانه پیش می‌آمد؛ مثل کودتاهای متمادی در عراق، جنایات باور نکردنی در ویتنام، در لیبی، در افغانستان و جنایات دیگری که دولت‌های غربی باعث میشدند. حماس و سران اسرائیل با راه انداختن جنگ زرگری، «دفاع» و دشمنی با مردم فلسطین تا مدتی به جنایات خود و امپریالیست‌های غربی پرده میکشیدند.

از یک سو سران اسرائیل مردم فلسطین را بمباران می‌کردند و از سوی دیگر

سازمان‌های مرتجع فلسطینی در رقابت با هم و نشان دادن قدرت «مبارزاتی» خود به مردمشان دما دم به ترورهای انتحاری در اسرائیل دست می‌زدند که مردم بی گناه آن جا را میکشیدند. این اعمال شنیع و جنایت کارانه هم سازمان‌های فلسطینی را از مردمش جدا کرد و هم دولت اسرائیل را از شهروندانش.

این واقعیتی است که در طول ده‌ها سال کشوری به نام اسرائیل شکل گرفته و در آن تضادهای طبقاتی آنچنان تکامل یافته که بخشی از پرولتاریا جهانی را در خود جای داده است و دولت و اقدار میانه خود را دارد. مبارزات مردم آزادیخواه اسرائیل فاکتور مهمی در رشد آزادیخواهی در منطقه و به ویژه در فلسطین است زیرا فلسطینی‌ها یاور و همراهانی از درون کشوری می‌بینند که سران آن بدترین دشمنان آن‌هاست.

باید این واقعیت وجودی اسرائیل را قبول کرد. شعارهای اوهای، ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی مثل «اسرائیل را در دریا غرق کنیم» دیگر در دنیا جواب مثبتی نمی‌گیرد. اسرائیل به کشوری واقعی تبدیل شده است ولی فلسطینی‌ها هنوز آواره‌اند.

درست در چنین زمان و شرایطی، کریپور هند و اروپا به اتیکار دولت هند توانست تعدادی از کشورهای منطقه را در خود جای دهد. از جمله این کشورها، عربستان سعودی و اسرائیل هستند.

لذا به ضرورت روابط گسترده‌ای بین این دو کشور برقرار می‌شود که انگیزه‌ای برای دیگر کشورهای عربی و غیر عربی خاورمیانه در نزدیکی و برقراری روابط با اسرائیل می‌شود. با وجود این که بن سلمان در تشست با سران اسرائیل حل مسأله فلسطین را یکی از عوامل نزدیکی دو کشور قرداد کرده است ولی همه می‌دانند که این چیزی جز یک ژست مسخره و خنده آور (بیشتر گریه‌آور) نیست.

در نتیجه فلسطینیان و حل مسأله فلسطین باز هم در سایه مانده است. در سایه‌ای که برای مردم فلسطین به سوی شب است، به تاریکی و بی‌خانمانی بیشتر.

می‌کنند و می‌گویند که فقط ۱/۷ میلیون نفر آنان ثبت شده هستند، از طرف دیگر روزنامه اعتماد وجود ۵ تا ۶ میلیون نفر را آمار داده و می‌نویسد ۸۲٪ به صورت غیر قانونی وارد شده‌اند. و در چنین اوضاعی نماینده‌ای در مجلس می‌گوید افغانها بی حساب و کتاب اکثر شغل‌ها را از ایرانی‌ها می‌گیرند، از پارانه استفاده می‌کنند، پول کشور را خارج می‌کنند.

بدین ترتیب خروج صدها میلیارد دلار از ایران را که توسط آقازاده‌ها و دولتمردان صورت می‌گیرد، به حساب پناهجویانی می‌نویسند که محتاج معیشت خود هستند. بدین ترتیب رژیم تلاش می‌کند سمت حمله مردم را از خود منحرف کرده و به سوی پناهندگان بی پناه افغانستانی سمت دهد. همه زالت‌ها و جنایات و خلافکاری‌های انجام شده را به پناهجویان افغانستانی نسبت می‌دهد، عده‌ای جیره خوار، بسیجی لباس شخص و انسان‌های نادان را علیه این پناهجویان به خیابان می‌کشاند، به سوی آن‌ها تیراندازی می‌کند و آن‌ها را با کمک این اوباش حکومتی و نادان‌ها از برخی شهرها بیرون می‌اندازد. نمونه برجسته چنین جنایاتی تظاهرات اوباش دولتی در کرمانشاه، زخمی کردن تعدادی انسان‌های بی گناه و فراری دادنشان از این شهر است.

توطئه، فشار، سرکوب و کشتار این پناهجویان در واقع ادامه سیاست رژیم علیه زحمتکشان ایران است. زیرا این پناهجویان در هر کجا که هستند بخشی از نیروهای بالقوه مبارزه علیه فاشیسم می‌باشند و به مبارزات مردم در اشکال مختلف یاری می‌رسانند. کافی است که به شرکت افغانستانی‌های مقیم ایران در جنبش ۱۴۰۱ توجه کنیم.

از قرار معلوم هم زمان، پناهجویان افغانستانی در کشورهای اطراف افغانستان مورد تهاجم همانندی قرار گرفته‌اند.

در ایران آن‌ها نه اجازه کار، نه اجازه ازدواج، نه اجازه رفتن به همه شهرهای ایران را دارند. بعد از جنبش ۱۴۰۱ ده‌ها هزار افغانستانی جهت فرار از سرکوب

“خیرخواهانه” هر چه بیشتر مردم فلسطین را آواره کرده‌اند.

برای تحقق ایجاد یک کشور مستقل و امن فلسطینی باید مردم اسرائیل و دیگر مردمان مترقی جهان با مبارزات خود جلوی تهاجم دولت فاشیستی اسرائیل به این مردم ستم دیده را بگیرند. باید مردم اسرائیل در یک رفراندوم، نماینده واقعی خود را با نماینده واقعی مردم فلسطین که آن هم در یک رفراندوم معین خواهد شد بر سر ایجاد یک کشور فلسطینی مستقل از هر دولت و هر نیروی بر سر میز مذاکره بنشینند و این معضل را بدون دخالت یک نیروهای امپریالیستی حل کنند. در درگیری کنونی هر دو جنایت کار جنگی: دولت اسرائیل و حماس باید محکوم شوند.

با مبارزه علیه سازمان
تروریستی حماس و فاشیسم
اسرائیل
از مردم فلسطین و اسرائیل
دفاع کنیم

اطلاعیه شماره ۴

مدتی است که جمهوری اسلامی ایران تبلیغات گسترده‌ای را علیه مهاجران افغانستانی به راه انداخته است. هدف این تبلیغات فاشیستی، که مرتجعین سلطنت طلب نیز آنرا همراهی می‌کنند، انحراف افکار عمومی از ورشکستگی اقتصادی، گرانی روزافزون، فقر و مبارزات کارگران، زحمتکشان، زنان و دیگر اقشار مترقی جامعه است.

لذا تبلیغات وسیعی علیه مردم افغانستان در ایران سازمان داده شده است. جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه فاقد قانون مهاجرت است، آمار درستی هم از رانده شدگان از افغانستان به ایران به دست نمی‌دهد. از یکطرف وزیر و وکیل و کار به دستان‌شان از وجود ۴ تا ۹ میلیون نفر افغانستانی در ایران صحبت

مردم فلسطین هیچ سازمان مترقی و واقعاً مردمی ندارد. موضع “حزب کمونیست فلسطین نیز پشتیبانی کامل از جنایات انجام شده توسط حماس است. این حزب در بیانیه‌ای چنین می‌نویسد: « حزب کمونیست فلسطین پشتیبانی کامل خود را از مقاومت مردم فلسطین، که صبح امروز با حمله همه‌جانبه به شهرک‌های اطراف نوار غزه، موسوم به “طوفان لاقصی”، به اوج خود رسید، اعلام می‌کند.»

در این لحظه تاریخی حماس با برافراشتن دفاع از حقوق فلسطینی‌ها با حمله خود به اسرائیل سعی می‌کند پایه مردمی از دست رفته خود را دوباره احیا کند. نیتانیا هو و دار و دسته فاشیست‌اش نیز تلاش می‌کند تا پایه مردمی از دست رفته خود را که در جریان “رفرم” هایش از او بریده‌اند، به خود بازگرداند.

دوستان دولت اسرائیل یعنی دولت آمریکا، دولت انگلیس و تمام دولت‌های مرتجع فقط حماس را محکوم می‌کنند، او را تروریست مینامند و خرابه‌ها و کشتارهایی را که به بار آورده است به مردم نشان می‌دهند.

طرفداران حماس نیز فقط جنایات و آدمکشیهای فله‌ای سران اسرائیل از فلسطینی‌ها را نشان می‌دهند. جنایات اسرائیل نسبت به مردم فلسطین را هیچ کس فراموش نخواهد کرد. جنایاتی در ورای خط توحش.

طرفداران جنبش واقعی فلسطینی‌ها هر دو طرف را به عنوان نیروهای دشمن تلقی خواهند کرد. حماس و دولت فاشیستی اسرائیل دشمنان قسم خورد مردم فلسطین هستند. منتها یکی از آن‌ها با ماسک دوستی آمده است.

امروزه فلسطینی‌ها برای زنده ماندن به عنوان یک ملت، احتیاج به سرزمین امن دارند، سرزمینی که برای آن‌ها آسایش و رفاه به همراه بیاورد. این اولین گام برای تکامل اجتماعی این مردم ستم دیده است. تا به حال دولت‌های مرتجع غربی و سازمان‌های مرتجع فلسطینی بارها پشت میز مذاکره نشسته‌اند و با ادا اطوارهای

شعار "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" همراه با دیگر نیروهای چپ و کمونیستی به سازماندهی در خدمت رهایی مردم ایران از ستم و استثمار شدید و مضاعف تلاش می‌کنیم. در این مسیر طولانی دشمنان ما در دو رژیم سرکوبگر سلطنتی و ولایت فقیه به شدیدترین وجهی ما را مورد حمله قرار داده و برای نابودی ما و درهم شکستن مقاومت ما بهر وسیله دست یازیده‌اند. از زندان، شکنجه و اعدام گرفته تا تلاش برای رخنه کردن در درون تشکیلات، ایجاد هرج و مرج و اغتشاش درونی، تهدید و تبلیغات دروغین و لجن پراکنی. ما در این مسیر در عمل، به شدت تضاد طبقاتی میان صف ستم‌دیدگان و استثمارشدگان و صف سرمایه داری و امپریالیسم بیشتر آگاهی یافتیم و با حمله دشمنان به ما، توده‌ها دریا فتند که حزب ما با دشمنان طبقاتی خود در این سال‌ها مرزبندی درستی داشته است.

اخیراً در موسسه هور دانشگاه استنفورد شمال کالیفرنیا دو تن از اعضای سابق سازمان انقلابی حزب توده؛ آقای عباس میلانی و باقر مرتضوی در نشستی که ظاهراً مراسمی است برای واگذاری اسناد حزب رنجبران ایران به این موسسه، آقای باقر مرتضوی به شیوه‌ای لومپنی، ما را مورد حمله قرار داده است و آقای عباس میلانی در نقش مدیریت نشست در این مضحکه ضد کمونیستی با تائید لجن پراکنی‌های سخنران، چهره واقعی خود را بار دیگر به نمایش گذارده است. بگذارید در آغاز عباس ملک زاده میلانی را توسط دکتر ناصر زرافشان به خوانندگان معرفی کنیم او چنین می‌نویسد:

" در تابستان سال ۱۳۵۵ گروه پرویز واعظ زاده (کادرهای سازمان انقلابی حزب توده) بوسیله فرد خود فروخته ای بنام سیروس نهنودی لو رفت و واعظ زاده و یاران او (خسرو صفائی، گرسبوز برومند، معصومه طوافچیان، مهوش جاسمی و ...) یا در جریان یورش ساواک به ادامه در صفحه ۱۱

همه کمونیست‌ها به این مبارزه خیر مقدم می‌گویند.

اما هر گاه بخشی از جنبش کمونیستی مورد حمله و یا تحریف واداده حقیری مثل مرتضوی و یا خود فروخته‌ای مثل میلانی قرار گیرد همه جنبش کمونیستی موظف به دفاع قاطع و بی چون و چرا از این بخش لایتجزای خود است.

باقر مرتضوی که خود اقرار می‌کند از کمونیسم جدا شده و سوسیال دمکرات گردیده است، (مأخذ: سخنرانی مرتضوی در موسسه هور دانشگاه استنفورد شمال کالیفرنیا) همراه کسی که در درون زندان‌های رژیم پهلوی از کمونیسم برید، به عامل ایدئولوژیک - سیاسی ساواک تبدیل شد و سپس با عزیمت به آمریکا خود را به "پایگاه نوکانها در انستیتوی هور در استنفورد" (مأخذ: ناصر زرافشان) فروخت و به عامل دست چندم و تحقیر شده یکی از خونخوارترین نیروهای امپریالیستی در سطح جهان تبدیل شد، جلسه‌ای علیه جنبش کمونیستی برگزار کرده‌اند که برگ سیاهی بر برگ‌های سیاه شناسنامه خود افزوده‌اند.

ما نقد حزب رنجبران ایران را بر این نشست و دو عنصر مرتجع بازنشر می‌دهیم تا چهره این دد منشان مخرب گسترده‌تر افشا گردد.

عباس میلانی آنقدر در وابستگی فرو رفته است که راه نجاتی ندارد ولی باقر مرتضوی که تا پیشانی فرو رفته است می‌تواند در پیشگاه پرولتاریای ایران و مردم ستم دیده، با انتقادی همه جانبه و صادقانه از خود، زندگی سیاسی اش را نجات دهد. آیا چنین خواهد شد؟؟؟

نظم کمونیستی
۱۴ اکتبر ۲۰۲۳

در زیر نوشته حزب رنجبران (رتجبر ۲۲۰) را در مورد این خانین می‌آوریم

مورد حمله دشمن قرار گرفتن بد نیست

ما سال‌هاست که در مسیر سخت، بغرنج و طولانی مبارزه طبقاتی، وفادار به

رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران، دوباره به کشور خود باز گشتند. احتمالاً فشار در کشور خود را رقیق‌تر از فشار فاشیست‌های ایران ارزیابی نموده‌اند.

مدتی است دولت پاکستان و حتی دولت عراق، همچون دولت جمهوری اسلامی ایران فشارهای مضاعفی بر افغانستان‌های مقیم در کشور خود وارد می‌آورند. به نظر می‌رسد که این دولت‌ها نقش این پناهجویان را در گسترش مبارزات دمکراتیک دریافته، خطر آن‌ها را جدی تلقی کرده و از اکنون تدارک خنثی کردن آن‌ها را در پیش گرفته‌اند. مثلاً در پاکستان بلوای ضد افغانستانی و "جنایات انجام شده" توسط این پناهجویان گوش مردم خاورمیانه را می‌آزارد. ۲۵۰ نفر از این بی پناهان را دستگیر کرده و می‌خواهند به دولت افغانستان تسلیم کنند. پناهجویان واقعی به طور کلی در تمام کشورها و به ویژه ایران، بخشی از نیروهای هستند که برای خواست‌های دمکراتیک مبارزه می‌کنند.

باید از آن‌ها دفاع کرد، باید برای تحقق حقوق انسانی آن‌ها مبارزه کرد. آن‌ها بخشی از زحمتکشان جهان و بخشی از مبارزین راه آزادی در کشورها منجمله کشور ما هستند.

در مقابل فاشیسم رژیم جمهوری اسلامی، فاشیسم حاکم بر پاکستان و افغانستان از پناهجویان آزاده افغانستانی دفاع کنیم.

زحمتکشان پناهجوی افغانستانی
متحدین زحمتکشان ایرانند.
در مقابل فاشیسم حاکم در ایران
از آن‌ها دفاع کنیم

خود فروختگان را وسیعاً افشا کنیم

هر چه این مبارزه قاطعانه‌تر و علمی‌تر جلو رود، نجات بشریت از ساختار خون آلود سرمایه‌داری زودتر تحقق می‌یابد.

مه‌ار یادمان جنبش ۱۴۰۱ - اقتصادی

با توصل به سرکوب، جنبش را مه‌ار کند. در بسیاری از شهرها این جا و آن جا، این قشر و یا آن قشر در خیابان‌ها حضور یافتند ولی پراکنده، جدا از هم، کوتاه و موقتی. برای مه‌ار جنبش، اقتصاد مه‌ار لازم است. یعنی رژیم سرمایه‌داری ایران باید آن قدرت اقتصادی بالائی را که بتواند کل هزینه میلیاردی را برای به زنجیر کشیدن جنبش تأمین کند، داشته باشد. ما در زیر به تحلیل این اقتصاد می‌پردازیم.

شدیدا تورم‌زاست و از قبل این تورم الیگارش‌های موجود در ایران سودهای افسانه‌ای به جیب می‌زنند. همان طور که می‌دانیم، یک جوان آقا زاده هر روز یک میلیون دلار از پول نفت درآمد دارد. زیرا فروش شخصی نفت قانونی شده است. از ۱۳۷۲ تا ۱۴۰۰ قیمت مسکن در تهران ۵۸۰ برابر بالا رفته است. هیچ کارگر، زحمتکش و اعضای اقشار میانه قادر به داشتن سرپناه از خود نیستند. قیمت دارو از زمان کرونا تا کنون ۵۰ تا ۶۰ برابر شده است. با ورشکست شدن کارخانجات دارو سازی توسط

نام دستگاه	درصد رشد
وزارت اطلاعات	۵۱٫۴
سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران	۲۰٫۰
اداره حفاظت اطلاعات ستاد کل	۱۹٫۲
حفاظت اطلاعات وزارت دفاع	۳۵٫۴
سازمان مرکزی حفاظت اطلاعات ارتش	۳۲٫۷
شورای عالی امنیت ملی	۵۱٫۷
حفظ نظم و امنیت عمومی	۳۸٫۷

شرکت‌های وارد کننده دارو، یک داروی ۵۰۰ هزار تومانی به ۵ میلیون به فروش می‌رسد (راغفر) این سود باد آورده را الیگارش‌های با جیب می‌زنند. در دولت خاتمی وقتی واردات کشور به ۱۶ میلیارد دلار رسید بسیاری اعتراض کردند. در سال ۹۰ واردات ایران به ۹۰ میلیارد دلار بالغ گردید و بخش اعظم صنایع ایران را ورشکست کرد. این اقتصاد شغل زا نیست بلکه شغل زداست. از زمان ریاست رئیسی ارزش پول ملی ایران نصف شده است. ناشی از این اقتصاد است که اکثر پزشکان و دیگر تحصیل کرده‌ها که ثروت‌های عظیم این کشور هستند، ایران را ترک می‌کنند.

این اقتصاد به علت چپاول به جای سازندگی، دولت را به شدت از مردم منفرد و ایزوله می‌سازد و اقشار وسیعی را در مقابل آن قرار می‌دهد. زیرا این اقتصاد میلیون‌ها شغل و محل کسب و کار را ویران می‌سازد و همه مواهب زندگی را از مردم می‌گیرد.

لذا این قشر از سرمایه‌داری و دولتمردان آن، برای حفظ خود و ادامه چپاول به

اقتصاد ایران یک اقتصاد رانتی است. یعنی بیش از توجه به شکوفائی صنایع، بارآوری تولید، ایجاد موقعیت شغلی، ایجاد امنیت اقتصادی و از این طریق امنیت ملی، به اخذ درآمد از زمینه‌های زیر توجه دارد: خرید و فروش زمین و اخذ مالیات از آنها، اخذ مالیات گمرکی، استفاده از درآمد نفت و گاز، خانه سازی بی رویه و بالا بردن بی رویه‌تر قیمت‌های مسکن و از این طریق اخذ میلیاردها سود و استفاده از فراورده‌های معدنی مثل طلا، اورانیوم و فروش آنها در بازارهای بین‌المللی و در عین حال سود در بازار بورس و سفته‌بازی. این اقتصاد بحران‌زاست. اقتصاد رانتی در عین حال که به استثمار وسیع و خوفناک کارگران می‌پردازد ولی نمی‌تواند هیچ توجهی به زندگی و معیشت زحمتکشان مبدول دارد.

در اقتصاد رانتی بسیاری از دست اندرکاران اساسا مالیات نمی‌پردازند. مثل برخی شرکت‌های عظیم صادرات و وارداتی و زمین خواران عمده و مافیائی و غیره. این اقتصاد عمیقا ضد مردمی و

نظامی‌گری روی می‌آورند. کشتار تنها وسیله بقای آن‌ها می‌گردد. آمارهائی بر این امر روشنی و شفافیت بیشتری می‌بخشد:

بودجه سال ۱۴۰۲ حدود ۵۰۰۰ هزار میلیارد تومان با نرخ دلار ۲۳ هزار تومان تصویب گردیده است (حدود ۳۶۸ میلیارد دلار - مأخذ: پژوهشکده پولی و بانکی). این بودجه با وجود ثروت‌های سرشار و انبار شده در دولت و حساب دولتمردان، ۱۵۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد. (بر مبنای محاسبات خودشان) ولی به طور واقعی این کسر بودجه بیش از این ارقام است.

از این بودجه، ۲۷۲/۶ هزار میلیارد تومان (حدود ۲۸ میلیارد دلار) به «امور دفاعی و امنیتی» اختصاص داده است که ۱/۴ برابر اعتبارات امور آموزش و پرورش عمومی در لایحه بودجه ۱۴۰۲ است.

از بودجه «دفاعی و امنیتی» بیش از ۸۰/۲ هزار میلیارد تومان فقط برای حفظ نظم و امنیت عمومی در نظر گرفته شده است که نسبت به سال گذشته ۳۸/۷٪ رشد نشان می‌دهد. (VON) بودجه نظامی ایران رشد سالانه بالائی دارد. مثلاً: مخارج نظامی ایران در سال ۲۰۱۸-۲۰۱۹ دقیقاً ۱۹/۶ میلیارد دلار بوده است که حدود ۷/۵ درصد بودجه کل کشور را به خود اختصاص داده است. بر مبنای مطالعات ای ای اس اس (IISS) بودجه نظامی ایران در ۲۰۱۸ بیش از ۵۳ درصد افزایش داشته است.

بودجه عمومی کشور هر سال رشد نشان می‌دهد که با کسر بودجه‌ای به همان نسبت رشد یابنده، تصویب می‌شود ولی بودجه نظامی کشور با رشد بالای سالانه، با هیچ کسر بودجه‌ای رو به رو نیست.

اقتصاد ایران هر روز به اقتصادی جنگی نزدیکتر می‌شود. بدین معنا که از بودجه سایر زمینه‌ها که معیشت و نیازمندیهای عمومی را تأمین می‌کند کاسته می‌شود و به بودجه نظامی و ارگان‌های تبلیغات

مذهبی (دستگاه خلق سلاح فکری) اضافه می‌گردد. بودجه ارگان‌های «فرهنگ

اسلامی، برای سال ۱۴۰۲ بیش از ۱۰۱ هزار میلیارد تومان است.

تعداد کل نظامیان ایران	
تعداد رزرو نظامیان ایران	۳۵۰۰۰۰
تعداد کل نظامیان فعال ایران	۶۱۰۰۰۰
ارتش	۳۵۰۰۰۰
سپاه پاسداران	۱۹۰۰۰۰
نیروی دریایی	۱۸۰۰۰۰
نیروی هوایی	۱۵۰۰۰۰
ژاندارمری و شبه نظامیان	۴۰۰۰۰۰
مأخذ: Statista 19.9.2023	

چنانکه ملاحظه می‌شود رشد بودجه نظامی با رشد نارضایتی زحمتکشان و اکثریت مردم تحت ستم و رشد مبارزات طبقاتی آن‌ها نسبت مستقیم دارد. در هر سال بیانسان اعتراضات و اعتصابات از یک سو و افزایش بودجه نظامی از سوی دیگر، رشد سریع را نشان می‌دهد.

همراه با رشد بودجه نظامی، تعداد نظامیان آماده و فعال به ویژه نیروی مسلح سپاه پاسداران نیز افزوده می‌گردد و علیه مردم با تعداد بیشتری ظاهر می‌شوند. ثروت انباشت شده در دولت ایران با این مشخصات عمومی اقتصادی، سه مکنده مهم دارد:

۱- نیروهای مسلح
۲- رهبران الیگارش در ایران
۳- نیروهای تروریستی بین‌المللی
لذا رژیم سرمایه‌داری ایران برای ماندگاری، به طور قانونی، غیر قانونی و مخفیانه ذخیره کافی برای مخارج چندین سال نیروهای نظامی را فراهم کرده و کنار گذاشته است. به لحاظ اقتصادی نیروهای مسلح و تبلیغاتی رژیم می‌توانند سال‌ها تغذیه شوند و در مقابل مردم قد علم کنند.

جنبش ۱۴۰۱ آن چنان سریع و ناگهانی و در ابعادی به وسعت ایران فوران کرد که رژیم غافلگیر شده بود. در آن شرایط نمی‌توانست خود را کاملاً متمرکز کند. ولی در یادمان مهسا و جنبش ۱۴۰۱ که یک سال بعد برگزار شد، دولت با تمرکز و بالاترین قدرت، سطح کشور را با نیروهای امنیتی پوشش داد و توانست جنبش را مهار کند.

لذا برای مهار و عقب راندن این نیروی قهریه بورژوازی ایران پنج عامل مهم لازم است.

۱- یک جنبش قدرتمند توده‌ای به رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست آن.
۲- تشکل سرتاسری پرولتاریا در سندیکای سرتاسری و یا شورای سرتاسری‌اش.
۳- شناخت مردم از سوسیالیسم، تأیید آن و متشکل شدن برای آن.
۴- اراده برای اعمال قهر توده‌ای از طرف توده‌های مردم و
۵- سازماندهی جنبش کمونیستی در درون نیروهای مسلح جهت تضعیف ایدئولوژی آن‌ها و پراکنده کردن این نیرو در لحظه مناسب.
تمام این عوامل، که در نطفه وجود دارند، در خیابان، در مبارزه، در اعمال قهرهای منطقه‌ای و یورش‌های توده‌ای به مقرهای دولتی، اعتصابات و تظاهرات صنفی و سیاسی گام به گام تکمیل می‌شوند و ساختار سرمایه‌داری را با تمام نیروهای مسلح‌اش درهم می‌شکنند. برای آن روز تلاش کنیم و هر چه زودتر سازمان رهبری کننده پرولتاریا را در طبقه پرولتاریا به وجود آوریم.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی،
با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما
پیوندید

مهار یادمان ۱۴۰۱ - نقد سیاسی

تحرك نیروهای نظامی‌اش خلاصه نمی‌گردد.

جو امنیتی در درجه اول علیه نیروی کار یعنی زحمتکشان و در این رابطه علیه تمام نیروهای اپوزیسیون اعمال شد. ما در این جا از یک تضاد صحبت می‌کنیم که یک جانب آن را که رژیم باشد نقد کرده‌ایم ولی جانب دیگر یعنی نیروی کار و زحمت و گروه‌های مترقی نیز در برنده

شدن جو امنیتی و مهار جنبش نقش به سزایی داشتند. ما اکنون به این جانب می‌پردازیم.

یادمان قتل دولتی مهسا امینی و جنبش ۱۴۰۱ در شرایطی برگزار شد که چندین ماه از عقب نشینی جنبش می‌گذشت. یعنی بعد از اوج جنبش، رژیم موضع تهاجمی گرفت و مردم به محوریت طبقه کارگر موضع تدافعی پاسیو (و نه اکتیو) اتخاذ کردند.

اتخاذ این موضع در جنبش کارگری ناشی از نفوذ اندیشه‌های خرده بورژوازی در جنبش کارگری بوده و هست. در جنبش کارگری ایران همیشه دو موضع در جدالی جدی و مرگ و زندگی با هم قرار دارند.

۱- حفظ دستاوردها و تکامل آن‌ها و پا فشاری روی ایجاد شوراها و ادامه مبارزه متشکل، که نماینده این خط، کارگرانی از قبیل رضا شهابی، اسماعیل بخشی و بسیاری دیگر از کارگران هستند.

۲- ممانعت با رژیم، تن دادن به جلسات بی نتیجه با مسئولین رژیم و راضی شدن به اندک گذشت شرکت‌های واسطه (برده داران مدرن). این خط بیشتر در سندیکاهای کارگری نمود می‌یابد. البته این خط در همه جنبش کارگری حضور دارد ولی در برخی مواقع در یک یا دو سندیکا خط غالب می‌گردد.

با شروع جنبش ۱۴۰۱ اکثر بخش‌های کارگری از بیانیه‌ای به نام «تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱» حمایت کردند. این بیانیه که توسط جمعی از سندیکاها و گروه‌های کارگری تدوین گشته بود، قله آگاهی طبقه کارگر در ایران را به روشنی به عرصه دید می‌گذارد. این آگاهی، طبقه کارگر ایران را در قله کارگران جهان می‌نشانند. در این بیانیه چنین آمده است: «در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد در رشته‌های مختلف صنعت، خدمات و کشاورزی قرار دارند که خواستار مزدی درخور در مقابل فروش نیروی کار خود هستند، مزدی که پاسخگوی هزینه‌های

روزافزون زندگی و تامین کننده نیازهای فزاینده‌ی خود و خانواده‌هایشان باشد. در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آنها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت که زیر عنوان دروغین «نماینده کارگران» در «شورای عالی کار» قرار دارند که به شیوه‌های مختلف می‌کوشند تا آنجا که ممکن است سطح مزدهای واقعی، یعنی قدرت خرید کارگران، را پایین نگاه دارند و سهم هرچه بیشتری از تولید اجتماعی کارگران را به تصاحب سرمایه درآورند.» (تأکید از ماست)

در این بیانیه سطح بالای دانش تاریخی، تئوریک و تجربی کارگران کاملاً نمایان است. دشمن خود را که طبقه سرمایه‌داریست شناخته‌اند. نماینده این طبقه که دولت جمهوری اسلامی است نیز شناخته شده است. در عین حال سازمان‌های وابسته به دولت را نیز از نظر دور نداشته‌اند. آن‌ها به اندیشه علمی در مورد کار آشنائی کامل دارند، زیرا از فروش نیروی کار به سرمایه‌دار صحبت می‌کند و تصاحب کننده حاصل این نیرو که تولید است را نیز می‌شناسند: تصاحب توسط سرمایه.

این بیانیه آگاهی بالای طبقاتی را در جنبش کارگری نشانداد، کارگران را به لحاظ طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری مصمم‌تر نمود. تجربه تاریخی کارگران ایران از سازماندهی سندیکائی و شورائی باعث گردید که این آگاهی در متشکل‌ترین بخش‌های جنبش کارگری (متشکل در پروسه تولید) یعنی کارگران نفت، پس از کارگران هفت‌تپه، شورا‌های خود را به وجود آورند. بدین ترتیب بخش‌هایی از کارگران به صورت طبقه در جنبش ۱۴۰۱ ظاهر شدند. رژیم در مقابل این تهاجم فعال، گام‌های بلندی مجبور به عقب نشینی شد. این شوراها علاوه بر خواسته‌های محفانه معیشتی کارگران، به پشتیبانی فعال از

خواسته‌های عمومی و دمکراتیک اقشار تحت ستم برخاستند.

مثلاً در «بیانیه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت بمناسبت فرارسیدن اول ماه مه»، «روزجهانی کارگر» چنین آمده است «ما کارگران و ما همه مردم دردهای مشترکی داریم، مطالبات ما کارگران جدای از مطالبات مردم و سایر بخش‌ها نیست بنابراین ضرورت دارد برای رهایی از این شرایط، مبارزات ما در همه بخش‌ها منسجم و متحد به‌گرم بخورد. زمینه‌های آن فراهم است و این همگرایی را در اعتراضات هر روزه ما کارگران با معلمان، با بازنشستگان و با بخش‌های مختلف جامعه می‌بینیم. دفاع از زندگی و معیشت و داشتن کرامت انسانی حلقه پیوند همه ما کارگران و ما مردم به یکدیگر است. آن که خواستش لغو کار کودک است و دغدغه‌اش زندگی‌ای شاد و انسانی برای همه کودکان، درد و حرف ما را فریاد می‌زند.

آن که آموزش رایگان را خواهان است، آن که از حقوق زن دفاع می‌کند، فریاد اعتراض مرا هم بر زبان دارد. ستم و تبعیض علیه زن، درد من کارگر هم هست، ما کارگران هم از کودک‌همسری و از دیدن قتل‌های ناموسی قلبمان به درد آمده است. ما همگی همدرد و هم سخن هستیم. پس می‌توانیم و باید کنار هم باشیم. هر اندازه که بتوانیم این پیوندها را مستحکم کنیم و سازمان یافته‌تر عمل نماییم، چشم اندازهای پیش رو برجسته‌تر خواهد بود.»

در بیانیه «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت: اعتراضات ما مردم علیه سونامی گرانی بر حق است!» نیز چنین آمده است «از همین رو ما همانطور که قبلاً نیز اعلام کرده‌ایم خواسته‌های معلمان خواسته‌های همه ما کارگران و ما مردم است و قاطعانه از اعتراضات آنها پشتیبانی

می‌کنیم و اعتراض شدید خود را به تشدید فشارهای امنیتی بر روی معلمان عزیز و دستگیریه‌ها و ادامه بازداشت معلمان دربند اعلام می‌کنیم.» این بخش از طبقه کارگر ایران نه تنها پیشرو سایر بخش‌های کارگری کشور بلکه به **محور مبارزات ضد فاشیستی** مردم ایران تبدیل می‌گردد. ولی کارگران با شدت درگیر مبارزات طبقاتی درونی هستند. ما در «بیانیه شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پروژه‌های نفت» این مبارزه را به روشنی می‌بینیم «در اطلاعیه خبری قبلی از تدارک اعتصابی گسترده از سوی همکارانمان در نفت برای اعتصاب و پیگیری مطالبات خبر دادیم ... اکنون فراخوان دیگری از جانب بخشی دیگری از همکاران پروژه‌های و پیمانی نفت به اعتصاب سراسری و تخلیه کارگاهها برای پنجم اردیبهشت داده شده است که بر دو محور بیست روز کار و ده روز استراحت و افزایش ۵۷ درصدی دستمزد اعلام شده سراسری است. ضمن اینکه تاکید کرده‌اند که اگر تا قبل از پنجم اردیبهشت به این دو خواسته آنها پاسخ داده شود، کمپینی برای سال ۱۴۰۱ نخواهند داشت. البته ممکن است از نظر آنها در صورت پاسخ گفتن به دو موضوعی که طرح کرده‌اند، کمپینی در کار نباشد، اما از نظر ما صرف این دو خواسته کافی نیست که همه مشکلات را فیصله یافته بدانیم.»

بخشی از کارگران اعتصابات گسترده را تدارک می‌بینند ولی بخش دیگر مشغول بده بستن با دولت است. ولی جناح انقلابی طبقه کارگر هنوز دست بالا دارد، مبارزه معیشتی خود و پشتیبانی از مبارزات عمومی مردم را خلل ناپذیر ادامه می‌دهد. دقیقاً در این زمان شعار «زنده باد سوسیالیسم» از کردستان فضای ایدئولوژیک - سیاسی ایران را گرم می‌کند. در بار دوم که این شعار سر داده می‌شود، تمام تظاهر کنندگان آن را فریاد می‌زنند. ولی خرده بورژوازی بی کار ننشسته است. در تقابل با این شعار، باز هم از کردستان نیمه شعار «زن، زندگی،

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

آزادی“ سر داده می‌شود. این شعار پوپولیستی و ظاهراً غیر طبقاتی، کم کم محوریت طبقه کارگر در جنبش را پشت پرده میکشد و شعار “انقلاب ژینائی“ آگاهی طبقاتی طبقه کارگر و مردمان مترقی را که انقلاب طبقاتی است و نه فردی، به زیر سؤال میبرد. شعار “زنده باد انقلاب دمکراتیک“ دشمنی آشتی ناپذیر خود را با شعار “زنده باد انقلاب سوسیالیستی“ اعلام میدارد و آلترناتیو آن می‌گردد.

جنبش طبقه کارگر پس از یک اوج بلند، ناشی از درگیری‌های طبقاتی درونی، در حفظ دستاوردهای خود گام به گام کوتاه می‌آید. تا آن جا که “منشور حداقلی“ منتشر می‌شود. این منشور گام بزرگی در عقب نشینی جنبش کارگری از دستاوردهای تئوریک - تاریخی و سیاسی خود است.

مسئولین سندیکای رانندگان اتوبوسرانی تهران و حومه از امضای “منشور حداقلی“ شانه خالی می‌کنند و انتقاد تاریخی خود را نیز ارائه می‌دهد و می‌گوید شما محوریت طبقه کارگر را در این مبارزات سراسری نادیده گرفته‌اید «سندیکا ملاحظاتی در مورد متن و پروسه تدوین آن داشته و دارد؛

خصوصاً می‌توان به عدم اشاره مشخص به نقش کلیدی طبقه کارگر و خانواده‌های کارگری و زحمتکش، بعنوان اکثریت مطلق جامعه ...، در مبارزه با نظام سرمایه‌داری و حکومت آن، و همچنین سرنوشت ساز بودن مبارزه همه جانبه طبقاتی در هرگونه تحول اساسی و رهایی بخش در ایران اشاره کرد». (تاکید از ما)

“منشور حداقلی“ مبارزه قاطع خرده بورژوازی علیه “برنامه حداکثری“ یعنی سوسیالیسم بود. این “منشور حداقلی“ دارای نکات بسیار جالب و ارزنده‌ایست که برای تحقق‌شان ساختار سرمایه‌داری را در نظر گرفته‌اند و نه چیزی بیشتر. خرده بورژوازی آوردن “منشور حداقلی“ به صحنه را جشن گرفت. در خارج از کشور گروه‌های مبارز و مترقی منجمله بخش‌های جنبش کمونیستی به

طور ضمنی از بیانیه‌های جنبش کارگری پشتیبانی می‌کردند ولی برای تبلیغ و گسترش نفوذ سیاسی “منشور حداقلی“ برنامه‌ریزی کردند و سازمان دادند و در کلن همایش “منشور حداقلی“ را جشن گرفتند و درباره‌ی سخن پراکنی بسیار کردند. ناشی از همه این معضلات جنبش کارگری گام به گام از خواست‌های سیاسی کنار کشیده شد و خواست‌های معیشتی خالص را پیش روی خود قرار داد و تکامل سازمانی‌اش در شکل بسط و گسترش شوراها متوقف شد. لذا با هر گامی در عقب نشینی، هر چه بیشتر خواست‌های حداقل خود را در پراکندگی سازمانی طرح می‌کند.

این روند فورکش جنبش کارگری یکی از عوامل مهم عقب نشینی کل جنبش اعتراضی و ضد فاشیستی مردم گردید. روز یادمان قتل دولتی و عمدی مهسا امینی و جنبش ۱۴۰۱ دقیقاً مصادف شد با پائین‌ترین سطح عقب نشینی جنبش ضد فاشیستی به محوریت طبقه کارگر. لذا برای رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مهار این جنبش عقب نشینی کرده، امکان پذیر گردید.

انقلاب امر توده‌های

میلیونی کار و زحمت است

مهار یادمان ۱۴۰۱ - نقد معیشت کارگران

این کاملاً درست است. کمونیست‌ها و دیگر نیروهای مترقی طرفدار جنبش کارگری موظف‌اند این استثمار دردناک و مداوم را که با سرکوب جسمی و روحی کارگران همراه است، افشا کنند و در مبارزه کارگران در این بخش‌های مهم که به ادامه زندگی آن‌ها مربوط است شرکت نمایند.

ما در همین شماره نظم کمونیستی و کمون ۲۸ به زمینه‌هایی از زندگی دردناک

مرگ آور کارگران و زحمتکشان ایران پرداخته‌ایم.

در این نوشته می‌خواهیم به رابطه فقر با مهار “یادمان مهسا امینی و جنبش ۱۴۰۱“ توسط نیرویهای مسلح رژیم فاشیستی ایران بپردازیم.

هر انسانی برای انجام امور زندگی‌اش احتیاج به مقداری انرژی دارد. هر چقدر بیشتر انرژی در اختیار داشته باشد، به همان اندازه می‌تواند نیازمندی‌های خود و خانواده را برآورده نماید.

یک کارگر در ایران برای در اختیار داشتن آن مقدار انرژی که بتواند توسط آن تمام نیازمندیهای خود، همسر و فرزندش را در مرز فقر تأمین نماید، احتیاج به مزد ماهانه ۳۵ میلیون تومانی دارد. یک کارگر به طور متوسط با ۳۵ میلیون تومان می‌تواند هم نیازهای خانواده‌اش را برآورده کند (در مرز فقر) و هم در پروسه تولید، ساعت‌های متمادی مجاناً برای سرمایه‌دار ثروت بیافریند.

ولی کارگران در ایران می‌توانند فقط یک ششم انرژی مورد لزوم برای تأمین مایحتاج خود را بدست آورند. این یعنی شش بار از دست دادن عوامل ادامه حیات، یعنی از دست دادن امکانات سوخت و ساز بدن و ترمیم سلول‌های کهنه. به بیان دیگر شش بار فروکش زندگی یک خانواده.

به همین جهت کارگران در طول تاریخ موجودیت خود چه در ایران و چه در کشورهای دیگر مبارزه را بر پایه گرفتن مزد عادلانه قرار داده‌اند. زیرا مزد کافی برای ادامه زندگی لازم است.

سرمایه‌داری با ندادن مزد کافی و پائین آوردن ارزش آن مقدار مزدی را هم که می‌دهد به وسیله تورم، دو هدف را در نظر دارد:

۱- استثمار شدید نیروی کار کارگر. غارت ارزش اضافه تولید شده توسط سرمایه‌داران.

۲- پائین بردن کیفیت زندگی کارگران. بی رمق کردن آن‌ها در مبارزه و پائین کشیدن خواست‌های سیاسی آن‌ها تا سطح فقط خواست‌های معیشتی.

بر مبنای آنچه که گفته شد، جنبش انقلابی ایران موظف است با تمام قدرت از مبارزات معیشتی کارگران پشتیبانی کند و رژیم را گام‌هایی برای تحقق خواسته‌های کارگری عقب راند. بدین طریق شرایط برای بسط و گسترش مبارزات سیاسی - اجتماعی کارگران فراهم‌تر می‌گردد. زیرا کارگری که دغدغه نان دارد، به خیابان می‌آید و از مبارزات دمکراتیک مردم هم پشتیبانی می‌کند و مبارزه طبقاتی خود را در زمینه‌های مختلف جلو میبرد، ولی کارگری که از گرسنگی دغدغه مرگ دارد، تمام توان‌اش روی برطرف کردن این کمبود تمرکز مییابد.

مبارزه علیه سرمایه‌داری
فاشیستی داخلی جدا از مبارزه
علیه امپریالیسم نیست

مه‌ار یادمان جنبش ۱۴۰۱ - نقد شرایط بین‌المللی

اسلامی ایران (سرمایه‌داری با ویژگیهای مذهبی) بر پایه خصلت سرمایه‌دارانه‌اش در مدار جهانی سرمایه‌داری قرار دارد. براین اساس منافع نظام جهانی سرمایه‌داری را نمایندگی میکند. امپریالیستها برای غارت منابع ایران به این رژیم محتاج‌اند، زیرا هیچ رژیمی در ایران نتوانسته است به اندازه جمهوری اسلامی ایران به امپریالیسم بین‌المللی به لحاظ مالی و درگیریهای نظامی یاری رساند و رژیم نیز برای بقای خود به حمایت و پشتیبانی سرمایه‌داری بین‌المللی نیازمند است.

پشتیبانی سرمایه‌داری بین‌المللی از رژیم ایران را می‌توان در سه زمینه مرتبط با هم دسته بندی کرد:

۱- اقتصادی: در هفته‌های آغازین جنبش ۱۴۰۱ بخشی از پولهای بلوکه شده ایران توسط امپریالیستهای غربی، آزاد میشود تا رژیم با دستان بازتر و امکانات بیشتری جنبش کارگری و زحمتکشان ایران را سرکوب کند. در مرحله دیگر کمی پیش

با یک خیزش بلند جنبش کارگری رو به رو نبودیم. جنبش ۱۴۰۱ با محوریت طبقه کارگر به اوج می‌رفت و با افت جنبش کارگری افت نمود. یکی از دلایل این افت، تمرکز روز افزون جنبش کارگری روی خواسته‌های معیشتی آن بود. انگلیسی‌ها این تجربه را خوب جمع بندی کرده و از آن سودهای بسیاری برده‌اند. آن‌ها می‌گویند: "برای حکومت بر مردم ایران باید آنها را گرسنه نگه داری!" البته این فقط مربوط به کارگران و مردم ایران نیست بلکه این یک قانونمندی طبقاتی است.

مارکسیسم می‌گوید، فقر باعث انقلاب نمی‌شود. در جهان امروز در بسیاری از کشورها پرولتاریا در فقر و مسکنت مرگباری غوطه می‌خورند ولی هیچ انقلابی در آن کشورها صورت نمی‌گیرد. فقر فقط یکی از عوامل خیزش کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه‌داران و دولت حامی آنهاست. این خیزش‌ها و خواست‌های اعلام شده همیشه در چارچوب نظام سرمایه‌داری است. آنچه برای انقلاب کردن لازم است، علاوه بر فقر و نارضایتی، آگاهی طبقاتی، روشن بودن هدف و اراده برای به دست آوردن آن لازم است. این آگاهی طبقاتی نیز توسط جنبش کمونیستی وارد پیشروان طبقه می‌گردد.

در روز یادمان مهسا و جنبش ۱۴۰۱، فقر و نارضایتی بود ولی آگاهی طبقاتی در سطحی که ذکر گردید وجود نداشت. عامل دیگری که در روز یادمان، مانع خیزش جنبش کارگری شد، تفرقه سیاسی در این جنبش بود.

تفرقه سیاسی در جنبش کارگری، زمینه بسیار مساعدی را برای محروم کردن کارگران در هر دو زمینه فراهم میسازد. تنش دهنده این انشعاب اکثراً روشنفکران خرده بورژوازی در جنبش کارگری هستند. انشعاب، کارگران را در تقابل با سیاست‌های اقتصادی و سیاسی رژیم تضعیف می‌کند. به همین جهت خرده بورژوازی بدترین دشمن طبقه کارگر از درون است.

البته کار به اینجا ختم نمی‌شود. سیاست رژیم در بی‌رمق کردن کارگران، در هر سطحی از آن با سرکوب همراه است. یعنی با دستگیری و زندانی کردن فعالان استوار، آگاه و با مطالعه کارگری (محروم کردن کارگران از پیشروان و از دانش مبارزه طبقاتی)، باز کردن راه مذاکره و تبلیغ ایدئولوژی بده بستان، از این طریق ایزوله کردن کارگران فعال و مبارز.

به بیان دیگر: الف - محروم کردن کارگران از انرژی لازم برای ادامه حیات و کار و ب- محروم کردن آن‌ها از ادامه تکامل مبارزه طبقاتی است.

کارگری که صبح وارد کارخانه می‌شود و برای تولید به جای ۲۴۰۰ کیلوکالری، ۴۰۰ کیلو کالری انرژی دارد، فقط تا پیش از ظهر می‌تواند با انرژی کسب کرده در شب پیش، تولید کند. ولی کارخانه‌دار از او هشت تا ده ساعت کار میکشد. در نتیجه کارگر باید از جانش مایه بگذارد. این پرسه اگر در روزها، هفته‌ها و یا سال‌های متوالی تکرار شود، کارگر و خانواده‌اش در سراشیب نابودی قرار می‌گیرند. در این شرایط آنچه برای کارگر در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد، زنده ماندن است. لذا دایره مبارزه‌اش تنگ می‌گردد. مبارزه‌اش فقط برای اضافه دستمزد روی کارفرما تمرکز می‌یابد و جنبه‌های اجتماعی مبارزه مثل پشتیبانی از مبارزه زنان برای آزادی پوشش و غیره از جلوی چشمانش زدوده می‌گردد.

اگر به بیانیه‌های جنبش کارگری از ابتدای جنبش ۱۴۰۱ تا انتهای آن توجه کنیم متوجه می‌شویم که در بیانیه‌های اولیه دخالتگری کارگران در امور اجتماعی بسیار قوی و در اوائل ۱۴۰۲ بسیار ضعیف می‌باشد.

جنبش کارگری ایران از نفس نیافتاده است. بسیار فعال است. ولی فقر روز افزون او را دم افزون به سمت مبارزه معیشتی علیه دولت و کارفرما میکشاند. دقیقاً در چنین شرایطی یادمان مهسا امینی و جنبش ۱۴۰۱ پیش آمد. در آن روز ما

رفتار دوگانه ندارند. روشن علیه مردم و به نفع رژیم موضع میگیرند.

۳- **ایدئولوژیک:** کشورهای سرمایه‌داری به ویژه کشورهای امپریالیستی علیه جنبش ۱۴۰۱ بیش و پیش از هر اقدامی، استحاله جنبش را در نظر داشتند. آن‌ها از سوسیالیسم در روسیه و چین زخم خورده‌اند، لذا هر جنبش مترقی لرزه مرگ بر آن‌ها غالب می‌کند. اولین گامی که کشورهای امپریالیستی برای زدودن پتانسیل انقلابی از جنبش ۱۴۰۱ برداشتند، این بود که خود این جنبش را «انقلاب» جا بزنند: «بهش نگید اعتراض، اسمش شده انقلاب.» در واقع این دیدگاه مصمم بود جنبش عظیم ۱۴۰۱ را اخته کند، و بگوید: شما انقلاب میخواستند، این هم انقلاب. رویتان را کم کنید و بروید به خانه. شما انقلاب کرده‌اید، دیگر چه می‌خواهید. وقتی زندگی و مبارزه طبقاتی و تکامل جنبش ۱۴۰۱ این درک احمقانه و ارتجاعی را خنثی کرد، شعار دیگری به میدان آمد که ماهیت انقلاب را از دیده پنهان میساخت و میسازد: «زنانه کردن» انقلاب: آن‌ها توسط خرده بورژوازی ایران فریاد می‌زدند «زنده باد انقلاب زنانه در ایران».

سپس امپریالیستها به انحراف دیگری در این جنبش که مسبب آن باز هم خرده بورژوازی ایران بود، چسبیدند و آن را با بالاترین نعره تبلیغ کردند: زنده باد «انقلاب ژینائی». به این ترتیب در آگاهی روز افزون توده‌ها که میرفتند تا انقلاب را طبقاتی درک کنند و به انقلاب طبقه کارگر یاری رسانند، اخلاص به وجود آوردند. انقلاب را فردی کردند. آنهایی که «انقلاب ژینائی» را قبول دارند، از انقلاب طبقاتی بسیار دور گشته‌اند.

هم سو و همزمان با چنین انحرافات در جنبش، انحراف دیگر ظاهر شد که امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی محکم بدان چسبیدند و چون زهری کشنده به حلقوم بسیاری از مردم ایران ریختند: «انقلاب زن، زندگی، آزادی» این انحراف به طور وسیعی جا افتاد. اکثر

می‌کردند که رژیم را بر سر مسأله هسته‌ای و مسائل درجه دوم دیگر به تسلیم وادارند.

ب- با کشیدن بخش‌هایی از جنبش آزادیخواهانه و مترقی ایران به زیر پرچم این آلترناتیوها، از تکامل این جنبش به جنبشی انقلابی و به سوی مبارزه توده‌ای مسلحانه و سرنگونی ساختار سرمایه‌داری در ایران جلو گیری کنند. از غربی‌ها مصمم‌تر در حفظ رژیم ایران، چین و روسیه امپریالیستی هستند زیرا به لحاظ اقتصادی بزرگترین سرمایه گذار در بسیاری از شاخه‌های تولیدی و مؤسسات مالی ایران هستند. دولت چین با سرمایه گذاری یک بار ۵۰۰ میلیارد دلاری و چندین بار سرمایه گذاری در صنایع نفت و ماهی گیری و ... به بیان دیگر با سرمایه بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار در کشور ما مکنده‌های خود را در کلیه مؤسسات تولیدی و مالی فرو برده است. روسیه نیز یکی از بزرگترین کشورها در صدور سرمایه به ایران است. سرمایه صادر شده روسی به ایران بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار می‌باشد. این جریان مکنده در صنایع نفت، پتروشیمی و حوضه گاز چالوس - بزرگترین منبع گاز جهان - و بخشی از صنایع نفت فرو رفته و ثروت‌های کشور ما را به غارت میبرد. تنها نیروی حافظ سرمایه‌های چینی، روسی، هندی، آمریکائی و اروپائی، رژیم سرمایه‌داری ایران است. لذا حفظ این رژیم از اهمیت استراتژیک بالائی برخوردار است.

چین و روسیه به لحاظ سیاسی شمشیر را علیه مردم ما از رو بسته‌اند: نماینده چین در سازمان ملل اظهار میدارد «از نظر پکن اعتراضات ایران یک مسئله داخلی این کشور است و ایران باید اجازه داشته باشد هر طور که می‌خواهد با معترضین برخورد کند.» روسیه قاطعانه از این موضع دفاع کرد. کنسرن‌های بین‌المللی این دو نیروی ابر قدرت امپریالیستی که دولت ایران را در چمبره حاکمیت خود پیچیده‌اند و دولت ایران به یک سازمان خدماتی آن‌ها تبدیل شده است، احتیاجی به

از سالگرد قتل دولتی مهسا و جنبش ۱۴۰۱ دولت آمریکا بار دیگر ۷ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده ایران را آزاد کرد و برای رساندن آن به دولت ایران دلارها را به قطر ارسال نمود. رژیم ایران گنجینه‌های از ثروت را برای سازمان‌دادن چندین سال نیروهای سرکوبگر، فراهم آورده است. این رژیم برای سرکوب مبارزات آزادیخواهانه مردمان زحمتکش و نیروهای مترقی احتیاجی به این پول ندارد. ولی امپریالیسم آمریکا با این اقدام اولاً اندک نرمشی در توافق با دولت ایران بر سر اختلافات هسته‌ای و غیره نشان داد و در عین حال بار دیگر پشتیبانی بی چون و چرای خود را برای سرکوبی جنبش‌های مترقی به مردم ایران ثابت کرد.

۲- **سیاسی:** به گزارش DW در خرداد ۱۴۰۲: علی بحرینی سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی در ژنو، به عنوان رئیس نوزدهمین اجلاس مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر در سال ۲۰۲۳ انتخاب شد. و «مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نشست هماهنگی روز پنجشنبه یکم ژوئن [۱۴۰۱] جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از نایب‌رئیسان هفتاد و هشتمین مجمع عمومی این سازمان و همچنین به عنوان «گزارشگر کمیته خلع سلاح» این مجمع انتخاب کرد.» این بدین معنی‌ست که کشورهای سرمایه‌داری غربی پس از تقویت مالی رژیم به گسترش روابط سیاسی با آن نیز علاقمند هستند و از بابت آن منافعی را به دست می‌آورند.

در طول جنبش ۱۴۰۱ همین امپریالیستها تأثرهای دیگری را نیز در سطح بین‌المللی روی صحنه می‌آورند. یکی از آن‌ها آلترناتیو سازی بود. آن‌ها با روی صحنه آوردن مهره‌هایی مثل رضا پهلوی، اسماعیلیون، گلشیفته فراهانی، مسیح علی‌نژاد و غیره، دو هدف را تعقیب می‌کردند که در بین مردم ایران هم تأثیر دوگانه داشت:

الف- آن‌ها با رو کردن آلترناتیوهای مختلف در زمان‌های مختلف تلاش

مردم واژه‌های "زن، زندگی، آزادی" را فریاد می‌زنند و هیچ آینده مشخص و ساختار اجتماعی مشخصی را نمی‌توانند پیگیری کنند. آخرین توطئه علیه یک مشی انقلابی کارگری یعنی انقلاب سوسیالیستی، "انقلاب دمکراتیک" بود. و چون این یک آرزوی خام و بی بنیان می‌باشد، زیرا از ۵۰ سال پیش تا کنون پروسه این نوع انقلاب بسته شده و به پایان رسیده است، مردم را به ناکجا آباد میکشاند.

در روز ۲۲ شهریور ۱۴۰۲ (۱۶ سپامبر ۲۰۲۳) که مصادف با یادمان قتل عمد دولتی مهسا امینی و جنبش ۱۴۰۱ بود، شعار "انقلاب دمکراتیک" و "انقلاب ژینائی" افق دید مردم را تیره و تاریک کرد. و "شعار" "زن، زندگی، آزادی" در مردم سردرگمی و بحران به جانهاهه بود. تهاجم نظامی امنیتی رژیم در آن روز با چنین مردمی رو به رو شد. نه یک افق روشن، نه یک شعار انقلابی روشن برای متحد و متشکل شدن و نه یک درک روشن از انقلاب و جنبش.

مردم در چنین شرایط سیاسی و ایدئولوژیک فقط توانستند گله به گله در بعضی شهرهای ایران، کوچک و پراکنده جمع شوند و اعتراض کنند. فقط اعتراض به ستم و نه در پیش گرفتن یک راه روشن مترقی طبقاتی.

نوذ ایدئولوژیک سیاسی امپریالیستها با کمک و یاری خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال ایران به عنوان یک عامل خارجی ولی مهم و تأثیر گذار باعث گردید که رژیم بتواند جنبش را مهار کند و باز هم دستش به خون عده‌ای از جوانان و مردم ایران آغشته گردد.

کارگران، زحمتکشان و نیروهای مترقی در جامعه ما برای پیروزی بر رژیم سرمایه‌داری فاشیستی ایران احتیاج به شعارهایی دارند مانند:

— زنده با آزادی.

— پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست راستین ایران.

— پیش به سوی ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان شهر و روستا.

— پیش به سوی مبارزه مسلحانه توده‌ای به رهبری طبقه کارگر جهت سرنگونی سرمایه‌داری.

— پیش به سوی تشکیل دولت شورائی کارگران و تهیدستان

— پیش به سوی ایجاد جامعه سوسیالیستی

— پیش به سوی برپائی دولت دیکتاتوری پرولتاریا.



خود فروختگان را وسیعاً افشا کنیم

ادامه از صفحه ۴

خانه‌های آنها و ضمن درگیری، یا پس از دستگیری در شکنجه گاههای ساواک به شهادت رسیدند ... برخی از این دستگیر شدگان در زندان بریدند و به همکاری با رژیم تن در دادند. عباس میلانی از آن جمله بود. او با ابراز ندامت و نوشتن تنفرنامه‌ای که در مطبوعات سال ۵۶ نیز درج شد، همانسال از زندان آزاد شد..... البته میلانی چون در سالهای ۵۵ و ۵۶ پیش بینی سرنگونی رژیم پهلوی را در آینده نزدیک نمی‌کرد، در این معامله مغبون شد و اگر میدانست چند صباحی دیگر مثل دیگران از زندان آزاد می‌شود، این باج را به رضا عطارپور (سربازجوی ساواک معروف به حسین زاده) نمیداد... او تصمیم گرفته بود خیانت به آرمانهای سوسیالیستی و ضدیت با مارکسیسم را به پول نقد تبدیل کند و به این ترتیب خود را به عنوان یک "روشنفکر" ضد مارکسیست و ضد چپ، در معرض فروش قرار داد و برای قرب به قدرت تلاش بسیار کرد. آمریکائی‌ها او را مناسب تشخیص دادند و به عنوان یکی از مدیران "پروژه دموکراسی ایران" منصوب و به گروهی از عوامل ایرانی و آمریکائی ملحق شد که مستقیماً در این زمینه کار می‌کنند و پایگاه نئوکانها در انستیتوی هورور در استانفورد را در اختیار او قرار دادند. این انستیتوی هورور

یکی از بازمانده‌های دوره تبلیغات هیستریک ضد کمونیستی است که در دوران جنگ سرد برای مبارزه با کمونیسم بوجود آمده و اکنون برای "دفاع از دموکراسی" کار می‌کند. نقل از مقاله

دکتر ناصر زرافشان بیستم اوت ۲۰۰۷

از آن زمان تا کنون آقای میلانی همچنان در خدمت موسسه هورور، خط ضد کمونیستی خود را علیه چپ ایران با امکانات بیشتر ادامه داده است. جلسه اخیر استفاده از باقر مرتضوی به عنوان ستاره جدیدش بر همان منوال است.

پرسش این است که چرا موسسه هورور و آقای عباس میلانی با توجه به حضور در جلسه‌ای که توسط فرامرز پاکزاد در زوم فراخوانده شده بود و او از اظهاریه مسئولین حزب رنجبران مبنی بر سرقت صندوق مهر وموم شده سازمان انقلابی توسط باقر مرتضوی آگاه بود (زیرا برای اولین بار رفقای حزب رنجبران این موضوع را بخاطر جلوگیری از سوء استفاده بیشتر از این اسناد توسط باقر مرتضوی و همدست دیگرش که با سفارت ایران در ژم زد و بند داشت، آنرا فاش کردند)، چنین جلسه ای را ترتیب داده است؟ چرا آنقدر دشمنی و تخریب؟ برای ما دشمنی رژیم جمهوری اسلامی قابل فهم است چون از سال ۵۹ با تصحیح خط مشی سیاسی "برخورد دوگانه به رژیم جمهوری اسلامی" با تمام امکانات کمی که حزب رنجبران داشت - آگاه به عدم توازن قوا میان خود و دشمن، بنا بر وظیفه انقلابی خود در مقابل دشمن جنایتکار دست به مبارزه مسلحانه در فارس، گرگان و کردستان زد.

مبارزه‌ای که توانست در میان توده‌های قیام کننده قشقای و قاطبه ایل قشقای تاثیر مثبت بگذارد. آزمایشی بود برای رزمندگان حزب رنجبران، جمعی که در برگزیده ترکیبی از حزب یکی شده بود و معلوم می‌کرد که یکی شدن این ۹ گروه در عمل انسجام یافته است. در عین حال نشان داد چگونه کمونیست‌ها در هنگام حمله و شیبخون قوای بر تری از سپاه پاسدران با روحیه عالی می‌جنگند و

ایران در خارج کشور در سازمان انقلابی متشکل شدند.

* آنها کادرها و اعضای بودند با یک دهه مبارزه و مقاومت در زندان و بیرون زندان که از سرکوب کودتاگران سلطنتی جان سالم بدر برده بودند و با جمع بندی از پراتیک چند ساله حزب توده برای ایجاد حزبی انقلابی و پرولتاریایی در داخل کشور خود را سازمان دادند.

* آنها در همان گام‌های اولیه با نقد روش هژمونی طلبانه رهبری حزب توده در جنبش‌های توده‌ای و تاکید روی کار مشترک و دموکراتیک توانستند در ایجاد کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین - یکی از سازمان‌های نمونه دموکراتیک و توده‌ای در ایران معاصر - نقش موثری ایفا کنند و به جلب نیروی جوان با هدف گسیل آنها به داخل بپردازند. و از این طریق در روند گسترش فعالیت‌های سازمانی خود در ایران و مناطق خاورمیانه بویژه کردستان عراق، در میان کارگران مهاجر در کویت، دبی و شارجه سازماندهی کنند و ضمن نوسازی کادرهای خود، کارگران را به صفوف سازمان انقلابی جلب نمایند.

* آنها پس از نزدیک به دو دهه مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم شاه و مبارزه بی‌امان ایدئولوژیک علیه ریز یونیسف مدرن که در راس آن رهبری حزب کمونیست شوروی قرار داشت توانستند ۹ شکل و گروه کمونیستی را براساس اصول و برنامه سیاسی مشترک متحد کرده و حزب رنجبران را در ایران بنیاد گذارند که یکی دیگر از دستاوردهای نادر تاریخی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران محسوب می‌شود.

* آنها پای در عمل با هدف رفتن به ایران و پیوند با ستم‌دیدگان، کارگران و زحمتکشان این نیروی لایزال انقلابی، سختی و بغرنجی انقلاب کردن را آموختند. روند عقب نشینی و پیشروی را نسل اندر نسل تجربه کردند و با تلفیق اصول کمونیسم به شرایط مشخص جامعه ایران به شناخت خود قدم به قدم افزودند و هر بار و هر زمان که از لحاظ جهانی

سراسری داشته ضمن رد کلیه گفته‌های دروغین باقر مرتضوی در باره جمع آنها یاد آوری می‌کند که در برابر حمله چند جانبه سپاه پاسداران آنها توانستند با کمک چوپان محلی بدون دادن کشته جز یک زخمی عقب نشینی کنند.

دشمنی کیانوری و فرخ نگهدار هم برای ما روشن است چون سازمان انقلابی موضع روشن ضد دارودسته رهبری حزب کمونیست شوروی را در دوران تغییر ماهیت دادن حزب تحت رهبری خروشچف اتخاذ کرده بود و آنها عوامل مستقیم دارودسته رویزیونیستهای خروشچفی بودند. و به این دنباله روی افتخار میکردند.

اما دشمنی دکتر عباس میلانی و باقر مرتضوی این اعضای واداده سازمان انقلابی از کجا آب می‌خورد و چرا؟! چرا آنها که سال‌هاست از جنبش کارگری و کمونیستی ایران بریده‌اند در فکر جمع آوری اسناد آن هستند؟ پشت پرده نشست موسسه هورور چه می‌گذرد؟ واگذاری اسناد چرا باید با لجن پراکنی و تهمت زنی به حزب رنجبران ایران و کل جنبش کارگری و کمونیستی همراه باشد؟ آیا می‌توان به ادعای آنها باور کرد که آنها «مصلحان بی‌طرفی» اند که برای «ثابت در تاریخ» چنین جلسه‌ای را برگزار کرده اند؟

بگذارید با اشاره‌ای گذرا به روند شکل گیری رشد و تکامل این گرایش چپ و کمونیستی ایران که همچنان استوار خود را جزوی جدا از طبقه کارگر ندانسته و برای پیروزی پرولتاریا و سوسیالیسم مبارزه می‌کند، پاسخی را به این پرسش جستجو کنیم:

شصت سال پیش در میان اعضای خارج کشور حزب توده ایران گرایشی انتقادی علیه رهبری خارج نشین حزب شکل گرفت و با نقد ایجاد یک حزب فرمیستی بجای ادامه سنت انقلابی حزب کمونیست ایران پس از شهریور بیست و بی عملی رهبری در برابر کودتای ۲۸ مرداد، بنا بر اعتراف کیانوری بیش از ۹۰ درصد کادرها و اعضای حزب توده

محاصره آنها را با کشتن وزخمی کردن بیش از صد و پنجاه نفر از آنها بدون از دست دادن حتی یک نفر می‌شکنند و همگی جان سالم بدر می‌برند.

شرکت مستقل حزب ما با پرچم روشن کمونیستی در قیام ایل قشقائی به رهبری خسرو قشقایی از اعضای رهبری جبهه ملی ایران، سخنگوی کمیسیون ملی کردن صنعت نفت در مجلس شورای ملی و یار نزدیک دکتر مصدق نشان داد تصمیم به اتفاق آراء کمیته مرکزی حزب رنجبران ایران در اتخاذ سیاست مقاومت مسلحانه در برابر رژیم جمهوری اسلامی کاملاً درست و بر حق بوده است. همینطور است تدارک مقاومت مسلحانه ما در شمال. رفیق منصور قاضی عضو دفتر سیاسی و مسئول تشکیلات گرگان و مازندران حزب که در جریان مبارزات توده ای یکسال قبل بهمین ۵۷ شرکت داشت و در کسب قدرت سیاسی در بهمین ۵۷ در کمیته‌های تشکیل شده انقلاب شخصیتی شناخته شده بود، یکی از رهبران جوان حزب بود که نقش مهمی در اصلاح خط مشی سیاسی انحرافی حزب داشت و پس از تشکیل کمیسیون نظامی پیشنهاد مقاومت مسلحانه در شمال را به کمیسیون داد و مورد قبول قرار گرفت. منطق او مقاومت در برابر تعرض جنایتکارانه رژیم جمهوری و رد نظریه فرار طلبی کسانی مثل باقر مرتضوی بود که به خارج فرار کردند و امروز بی‌شرمانه در این نشست هورور رهبری حزب را زیر سوال برده که در این مبارزات مسلحانه شرکت نکرده بودند.

واقعیت اینست که در هر سه مبارزه مسلحانه حزب اعضای دفتر حزب و در عین حال مسئول منطقه مستقیم شرکت داشتند و در کردستان علاوه بر رفقای دفتر سیاسی دونفر از رفقای کمیته دائم حزب، مسلح چون پیشمرگه ساده شرکت داشتند.

فرمانده نظامی حزب در تدارک مسلحانه در شمال پس از دیدن ویدئو تازه تهیه شده توسط رژیم که در کانال پنجم پخش

و خط مشی سیاسی دچار لغزش شدند با شیوه اصولی برخورد انتقادی و شناخت عمیق علل اشتباه، به نوسازی خود پرداختند. در برابر سختی‌ها با اتکا به نیروی خود ایستادند و خون‌های ریخته شده رفقا را شستند، غم از دست رفتن آنها را به نیرو تبدیل کردند و به راه آنها برای انقلاب کردن، برای پیروزی طبقه کارگر و نجات مردم ایران از ظلم و ستم ادامه دادند

شیوه صحیح آموزش، تحقیق و بررسی

در اوایل دهه چهل یعنی شصت سال پیش جمعی از پایه گذاران سازمان انقلابی اولین گام عملی را در سازماندهی در داخل و بالا بردن شناخت خود از اوضاع تغییر یافته پس از اصلاحات ارضی در جامعه ایران برداشتند. نتیجه تحقیق و بررسی میدانی گروه در داخل بازتابی پر رنگ در بیانیه اولین کنفرانس سازمان انقلابی که در تیرانا پایتخت آلبانی تشکیل شد، داشت. در آن زمان هنوز آقای باقر مرتضوی حتا به خارج پا نگذاشته بود. و همانطور که خود اقرار می‌کند بعدا هم چون محقق نیست به اسناد دادگاه نظامی که علنی منتشر شده است رجوع نکرده که پی ببرد پرویز نیکخواه در دفاع از جمع که آقای ثابتی اتهام تروریستی به آنها زده بود چه می‌گوید. آنها در این دفاعیه باره اتهامات ساواک تاکید کردند که ما ضمن پخش آثار کلاسیک کمونیستی بطور متمرکز در سراسر ایران به کار تحقیق و بررسی مشغول بودیم و از آن زمان به بعد طبق رهنمود آنها شعار " بدون تحقیق و بررسی حق حرف زدن نیست" به سبک کار اساسی سازمان تبدیل شد. پس از آن سازمان توانست چندین گروه را به داخل گسیل دارد و ضمن پیشبرد امر سازماندهی، همچنان کار تحقیق و بررسی را در باره جامعه ایران دنبال نماید. نتیجه آن ارزیابی درست و با اتکا به نیروی خود بود که سازمان توانست از نظریه نیمه مستعمره - نیمه فئودالی عبور کند که به صورت گزارشی از شرایط مشخص

جامعه ایران در توده شمار ۲۴ ارگان سیاسی سازمان انقلابی انتشار یافت... علاوه بر این در خارج کشور هم برای کمک به رفقای داخل، کارگروه تحقیق و بررسی در این زمینه تشکیل شد که از جمله یکی از اعضای آن آقای عباس میلانی به مسئولیت رفیق فرامرز وزیری بود که او در اوایل دهه شصت در ایران دستگیر و به جوخه اعدام توسط نظام جنایتکار جمهوری اسلامی سپرده شد.

اشاره به نکات بالا برای نشان دادن واقعیات عملکرد تشکل ماست که توسط باقر مرتضوی در به اصطلاح سخنرانی‌اش نفی می‌شود. در تمام دوران سازماندهی قبل از انقلاب در ایران اکثر رفقای ما بطور مستقیم در محیط کار با توده‌ها در تماس بودند از جمله آقای عباس میلانی و کادرهای برجسته رهبری سازمان انقلابی پرویز واعظ زاده، دکتر طوافچیان و وفا جاسمی.. آنوقت آقای باقر مرتضوی در این جلسه آنها را بی شرمانه تحقیر می‌کند و نادانی خود را آنهم بسیار غلو آمیز و ریاکارانه از وضع ایران به پای آنها می‌گذارد.

اما در این مسیر سخت، بغرنج و طولانی رفقای بی بودند که نیمه راه خسته می‌شدند و صفوف تشکیلات را ترک کردند:

* بعضی‌ها با طولانی شدن مبارزه در دوران فروکش جنبش کارگری و توده‌ای، با گذراندن زمان طولانی در زندان، رفیقانه کنار کشیده‌اند؛ آنها دوستان خوب حزب ما هستند و هیچگاه خدمات دوران سخت مبارزه را با آنها فراموش نمی‌کنیم..

** بعضی‌ها در زمینه خط مشی و سیاست‌ها از ما جدا شدند و به احزاب و سازمان‌های دیگر کمونیستی پیوسته‌اند و حزب ما سیاست دوستی با آنها را در پیش گرفته و همچنان رفقای ما با آنها روابط دوستانه ای دارند.

اما چند نفری هم به تمام آرمان‌های انقلابی خود و حزب ما پشت کرده، از لحاظ ایدئولوژیک پیرو اندیشه‌های خرده بورژوازی شده و به طبقه سرمایه‌داری و امپریالیسم خدمت می‌کنند. از جمله چند

نفری هم فعالانه به صفوف دشمنان طبقاتی پیوسته، اطلاعات درون سازمانی را به دشمنان رد کرده و برای توجیه وادادگی و فعالیت‌های ضد کمونیستی خود شیوه لجن پراکنی را نسبت به ما در پیش گرفته‌اند از میان این نوع افراد می‌توان از سیروس نهاروندی، نام برد که باعث از دست دادن چند رفیق رهبری سازمان انقلابی در سال ۱۳۵۵ شد.

اما بعضی‌ها چون آقای دکتر عباس میلانی و باقر مرتضوی از نوع دیگری‌اند؛ در پی نام و نشانند و از اینرو وارد جبهه ایدئولوژیکی علیه کمونیسم علمی شده و در این راستا به نفی مبارزات حزب رنجبران پرداخته‌اند. یکی به جمع آوری اطلاعات در باره ایران در خدمت دولت جنایتکار آمریکا مشغول است و دیگری به اصطلاح ناشر و صاحب چاپخانه که خود را به دروغ در جایی سوسیالیست و در این جلسه سوسیال - دموکرات معرفی می‌کند. آنها نه تنها خسته نشده‌اند بلکه فعال‌اند و هر روز در رسانه‌ها مشغولند... عباس میلانی با سر سپردگی به نظام سلطنتی از آن زمان تا کنون با استفاده از عناصر واداده در ضدیت با جنبش چپ و کمونیستی در بست خود را در خدمت دولت پنهان امپراطوری آمریکا قرار داده است. اما جوهر کینه تیزی باقر مرتضوی نیز هیچ نیست مگر پشت کردن به آرمان‌های ترقی خواهانه و کمونیستی.

ذکر نام این دونفر با هم بدین دلیل است که اخیرا در موسسه هوور در دانشگاه استنفورد کالیفرنیا که آقای عباس میلانی کارگردان این سازمان ساخته و پرداخته سازمان جاسوسی ایالات متحد آمریکا است نشستی را علیه سازمان انقلابی حزب توده ایران و حزب رنجبران ایران ترتیب داده و ضبط آنرا هم در رسانه‌های عمومی پخش کرده‌اند. آنها در این جلسه به مدیریت آقای عباس میلانی خط مشی عمومی دستگاه امنیت ایران را که در این ۴۴ سال دنبال کرده است، در پیش گرفته‌اند و آنهم اینست که

حزب رنجبران ایران وبویژه کادرهای رهبری آن افرادی نادان، نالایق بودند و تشکیلات آن فرو پاشیده است. رجوع کنید به کتاب مائوئیسم در ایران که با جمله زیر پایان می‌یابد "از حزب رنجبران داستانی بیش باقی نماند. تو گویی که این حزب هرگز نبود" این بار عباس میلانی مهره ضعیف‌تری از اعضای سوسیال دموکرات شده حزب رنجبران را گیر آورده تا در شو تلویزیونی دیگری در موسسه هورور به لجن پراکنی علیه جنبش کارگری و کمونیستی بطور اعم و حزب رنجبران بطور اخص بپردازد. همان محتوایی که خود نزدیک به نیم قرن پیش در شو وادادگی خود نشان داد. هرچقدر شو عباس میلانی در آن سال‌ها بینندگان را به گریه انداخت این شو عباس میلانی همراه باقر مرتضوی بینندگان را به خنده و میدارد. باقر مرتضوی با انتشار نامه‌های خصوصی اعضای حزب ما که هیچگاه نویسندگان آن هدف انتشار علنی آنها را نداشتند، در کتابی با عنوان "از وحدت تا فروپاشی" مدعی می‌شود که حزب رنجبران ایران از هم فرو پاشیده و نامه‌ها را به موسسه هورور به شکرانه سر آقای عباس میلانی تقدیم می‌کند. خیانتی فاحش به مواضع ضد امپریالیستی نویسندگان که با تمام اختلاف نظرانی که در نامه‌ها موجود است بر سر جنایت امپریالیسم آمریکا در حق مردم ایران وحدت و یکپارچگی موجود بوده است. یافر مرتضوی برای توجیه فرار طلبی خود رو به حضار می‌گوید مثل شماها راه خارج را در پیش گرفتم و در جای دیگر اعضای دفتر سیاسی را نه تنها با اشاره به یک نامه فاسد می‌خواند بلکه مدعی می‌شود رهبری اعضای حزب را رها کردند و آنها را تنها گذاشتند. کافی است به لیست دستگیرشدگان و جانباختگان حزب رجوع کنید که دوروغویی این مرتد ضد کمونیست تا بوی کند وادگی و سر سپردگی به موسسه هورور را، استنمام کنید.

خط عمومی جلسه موسسه هورور که آقای

عباس میلانی هدایت کننده آنست توجیه وادادگی خود در سال ۱۳۵۵ و خیانت به سازمان انقلابی و رفقای مسئولش دکترشکوه طوافچیان و وفاجاسمی است که زیر شکنجه به دستور ثابتی جان باختند. او به دستور ساواک به مصاحبه تلویزیونی تن می‌دهد و یکشنبه به یک مهره تازه نفس ضد کمونیست دو آتشه تبدیل می‌شود و با نفی فعالیت‌های سازمان انقلابی خلاصی خود را از زندان و اعدام می‌خرد. از آن زمان تا بحال نزدیک به نیم قرن می‌گذرد و او همچون دیگر وادادگان بر مسیر همان سرازیری تا آخر سقوط کرده است و امروز به متفکر و مشاور دستگاه‌های پوششی سیا در آمریکا و ضد ایران و مردم ایران تبدیل شده است. او در موسسه هورور و بامدیریت خود و تائید ترهات باقر مرتضوی ماهیت محقق جیره خوار آمریکایی به اصطلاح دموکرات را آشکار می‌کند. آقای مرتضوی طی سخنرانی خود با لودگی و مسخره بازی، خنده و هر هر به لجن پراکنی نسبت به اعضای سازمان انقلابی و حزب رنجبران می‌پردازد. اعضای که اکثر کادرهای رهبری آن بدست جلادان دو رژیم جنایتکار شاهنشاهی و ولایت فقیه کشته شدند. و آقای مرتضوی وقتی که هنوز شرف انقلابی خود را حفظ کرده بود در کتابی از آنها نام برده است. بگذارید در پایان بعنوان ادامه دهندگان راه آنها، یادشان را گرامی بداریم: خسرو صفائی، پرویز واعظ زاده، شکوه طوافچیان، وفا جاسمی، منوچهر چهارزی عضو هیأت اجرائیه سازمان انقلابی فرامرز وزیری عباس تمرچی، عباس صابری، عباس برخوردار، منصور قاضی، محمود بزرگمهر، هوشنگ امیرپور و عطا کشکولی. اینها همه کادرهای آگاه و مدبر، نویسندگان سازمانده طی سال‌های طولانی زیر دیکتاتوری محمد رضا شاه و آیت الله خمینی، اکثر اعضای دفتر سیاسی حزب رنجبران بودند؛ انسان‌های از خود گذشته که با شور و شوق برای مدت طولانی در

جنبش خارج کشور و سپس در راه آرمان‌های طبقه کارگر و سوسیالیسم در داخل فداکاری کردند. بعضی از آنها دبیران کنفدراسیون و فدراسیون‌های دانشجویی بودند.

آقای عباس میلانی «محقق بی طرف» در پایان در ستایش از عملکرد سخنران آرزو می‌کند ده‌ها باقر دیگر از سازمان‌های چپ سر بلند کنند و اسناد داخلی شان را در اختیار موسسه هورور بگذارند.

ما همکاری باقر مرتضوی را با سپردن نامه‌های رفقای جانباخته حزب خود به موسسه هورور محکوم می‌کنیم و از او می‌خواهیم کلیه اسنادی را که از خانه رم در صندوق مهروموم شده متعلق به مسئول آن زمان سازمان انقلابی، به حزب رنجبران ایران بازگرداند.

حزب رنجبران ایران ضمن رد تهمت و تخریب‌های بی شرمانه باقر مرتضوی به رفقای حزبی ما، از گردانندگان موسسه هورور طلب می‌کنیم کلیه نامه‌های خصوصی رفقای ما را که بدون اجازه حزب رنجبران ایران در اختیار دارند فوراً و بدون هرگونه کپی برداری به حزب برگردانند.

- مهرماه ۱۴۰۲

- حزب رنجبران ایران

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاولگرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

اضافه بر این همواره تقریباً نیمی از این «پیراهن‌ها» و «چکمه‌ها» نصیب

ضعیف امکان پذیر باشد، چرا بین بخش پیشرو و پشت جبهه فاصله نامعقول به وجود می‌آورد؟ و ده‌ها چرای دیگر، چه کسی گفته بود که در زمان نامناسب، بدون هم سوئی با ارتش جنوب شرقی، پیش از نابودی ارتش و رانگل در کریمه، بدون استحکام مواضع فتح شده و... بایستی به سوی ورشو روانه شد؟ تمامی توصیه‌ها و دستورات، خلاف اقدام و ادعای تروتسکی را نشان می‌دهند. در زمان جنگ، تا هنگامی که دشمن نه تسلیم شده است و نه صلح یا آتش بس برقرار شده است، پیشروی حتی به سوی پایتخت دشمن مجاز است. تصمیم کمیته مرکزی که مرحله نهائی جنگ را در صورت عدم تسلیم لهستان و صلح در نظر داشت، چه ربطی به اقدام فوری در زمان و موقعیت نامناسب و بر خلاف نقشه و دستورات مقام بالاتر دارد؟ تروتسکی به هیچ کدام از این چراها پاسخ نمی‌دهد و برای فرار از نقشه و اقدامات مشکوک خود، اشتباهات نابخشودنی خود را بر گردن لنین و کمیته مرکزی می‌اندازد. برای تروتسکی، بیش‌تر حد و حدودی ندارد.

پیروزی ما عظیم است و زمانی کامل خواهد شد، که و رانگل را برای همیشه در هم بکوبیم. ما در اینجا، تمام اقدامات لازم را انجام خواهیم داد. تلاش خود را به این معطوف دارید که در پیشروی کنونی، با تمامی امکانات، کریمه را تسخیر کنید. همه چیز به این امر بستگی دارد». (تلگرام به استالین - 11 اوت). آیا روشن‌تر از این می‌توان دستور داد؟ از توصیه‌ها و انتقادات منطقی استالین به عملکرد و نقشه تروتسکی بگذریم، ولی چرا تروتسکی، دستور مقام بالاتر از خود را نه تنها اجرا نمی‌کند، بلکه خلاف آن را انجام می‌دهد، چرا حمله به سوی ورشو را بدون مشورت و هم نظری با ارتش جنوب شرقی که استالین در رأس آن قرار دارد انجام می‌دهد و تنها پس از شکست، خواهان کمک از سوی آن ارتش می‌شود، چرا موقعیتی را به وجود می‌آورد که نتیجه‌ی آن قرار گرفتن در منگنه دشمن از دو جناح جنگی است، این را حتی هر سرباز ساده‌ای می‌داند که بایستی از افتادن در منگنه دشمن پرهیز کرد، چرا خط حمله را آن چنان وسیع می‌کند که امکان حمله دشمن به نقطه

دهقانان شده است، زیرا سربازان آن‌ها را با دهقانان برای شیر، کره و گوشت تعویض کرده‌اند (و هم چنان می‌کنند)، یعنی آن موادی که نتوانسته‌ایم به آن‌ها برسانیم... مسلماً موارد مهم‌تری از این نوع مایحتاج‌ها وجود دارد... کمیته مرکزی باید فعالیت تمامی ارگان‌های نظامی، هم چنین آموزش نیروهای ذخیره جنگ و پشت جبهه را، هر گاه نمی‌خواهد بایک فاجعه دیگر مواجه شود، کنترل کند. از این رو، اصرار دارم که:

- 1 - ارگان‌های نظامی فعالیت خود را با «پیراهن سربازان» توجیه نکنند بلکه یک برنامه مشخص برای آموزش نیروی ذخیره جنگی تدوین نمایند.
- 2 - کمیته مرکزی (از طریق شورای دفاع) این برنامه را بررسی کند.
- 3 - کمیته مرکزی، کنترل بر دستجات پشت جبهه را از طریق گزارش منظم سرفرماندهان یا مسئولان پشت جبهه به شورای دفاع یا کمیسیون مخصوصی شامل اعضای شورای دفاع، افزایش دهد» (درباره ایجاد نیروهای ذخیره جنگی - 30 اوت). در دستور لنین به استالین و ارتش جنوب می‌خوانیم: «...»

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: غیبت کردن یکی از خصوصیات برجسته یک خرده بورژواست. او قادر است بنشیند و ده‌ها ساعت پشت سر یک نفر بدگونی کند ولی اگر کسی پشت سر او کمبودش را بیان کرد، تا ابد در ذهن‌اش از او انتقام می‌گیرد.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز با دولت شورائی کارگران و تهیدستان